

تَنَاسُخٌ

معانی و پیامدها

مترجم: یاسمین الخنساء
منبع: اینترنت

جهت دستیابی به آن آزادی دلخواسته می یابند. ازسوی دیگر، این اعتقاد در واقع روشی است برای ردّ آموزش مکاتب تک خدایی مبنی بر وجود روز قضا و داوری توسط خدای مقدس و بزرگ؛ و نیز این باور که در این روز تکلیف بشر و احتمال محکومیت ابدی وی در جهنم رقم خواهد خورد.

مذاهب شرقی این تفاوت ها را نتیجه

زندگی های خوب یا بد پیشین می دانند

که بازتاب خود را از طریق عمل

کارما نمایان می کند. در نتیجه

به نظر می رسد تناسخ

بهترین راه مجازات

و یا پاداش اعمال

بشری، بدون لزوم

وجود خدایی واحد

به عنوان واقعیتی

غایی است.

تنا سخ جو هر

مرکزی وجود بشری

(اتم یا پروشه) در چرخه

هستی، در قالب زندگی ها و

مفهوم تناسخ، یکی از جذاب ترین توضیحات

منشأ و سرنوشت انسان را در خود نهفته دارد، که

نه تنها مورد قبول طرفداران و معتقدین مذاهب

شرق، یا معنویت عصر جدید می باشد، بلکه

بسیاری از کسانی که از چنین علایق و اعتقادات

درونی بهره مند نیستند نیز آن را تأیید می

کنند.

باور این که انسان زندگی های گذشته

بسیاری را تجربه کرده و بسیاری دیگر را نیز

خواهد دید، دیدگاه فوق العاده جذابی برای

قضاوت معنای زندگی است. از طرفی باور

تناسخ، منبع آرامش خاطر مضاعفی،

علی الخصوص برای کسانی

است که در جست و جوی

دستیابی به آزادی

بر مبنای منابع درونی

می باشند. زیرا از این

طریق اطمینانی

از ادامه حیات

در زندگی های آتی،

ولذا شانس مجدد



جسم های متعدد - آن طور که امروزه استنباط می شود - مفهومی بسیار قدیمی نیست و حتی در قدیمی ترین مذاهب شناخته شده، موضوعی معمول تلقی نمی شود و هم چنین مبدأ آن به گذشته دور و به یاد نیاوردنی بر نمی گردد.

شکل کلاسیک تناسخ در کشور هند تدوین شد، اما مطمئناً نه زودتر از زمانی که نوشته های برهمن ها در قرن نهم قبل از میلاد به وجود آمد. بعد از این که آشکارا اوپانیشادها این مفهوم را بین قرن پنجم و هفتم قبل از میلاد پایه نهادند، تناسخ توسط مذاهب مهم دیگری در شرق، مثل بودیسم و جاینیسم در هند اقتباس گردید و با رشد و اشاعه بودیسم در آسیا، بعدها مورد قبول دائوئیسم چینی در قرن سوم قبل از میلاد قرار گرفت. مذاهب باستانی اطراف دریای مدیترانه، انواع متفاوتی از عقاید تناسخ محور را گسترش دادند. به عنوان مثال، پلاتنیسم یونانی معتقد به وجود ازلی روح در دنیای منزه آسمانی است که بعد به دلیل ارتکاب به گناه، در جسم انسانی سقوط کرده و جهت آزادی از این بند و بازگشت به جایگاه عالیة اولیة خود، می بایست از طریق تناسخ پاک گردد. در بیان این باورها، پلاتو به شدت تحت تأثیر مکاتب فلسفی ماقبل خود - مثل اورفه ئیستی و پیتاگوری نیسم - قرار گرفته است. اولین مکتب فلسفی مهم یونانی که دیدگاه مشابه هندوئیسم را تحت تأثیر بعضی عقاید خاص مشرق زمین در قرن سوم بعد از میلاد اقتباس کرد، نئوپلاتنیسم بود.

در خصوص مصر باستان، کتاب مردگان به توضیح سفر روح به جهان دیگر، بدون هیچ گونه اشاره و سخنی از بازگشت آن به زمین، می پردازد. مصریان باستان جسم مرده را از آن رو مومیایی و معطر می کردند که شاید در مقابل نابودی حفاظت شده و بتواند به همراه روح به آن جهان سفر کند. این باور بیشتر بیانگر اعتقاد آنان به رستاخیز است تا تناسخ.

مصریان باستان جسم مرده را از آن رو مومیایی و معطر می کردند که شاید در مقابل نابودی حفاظت شده و بتواند به همراه روح به آن جهان سفر کند.



- فناپذیری در سروده های مذهبی ودایی و برهمن ها:

در زمان پیدایی سروده های مذهبی ودایی، مفهوم "زندگی بعد" به معنای ادامه حیات انسان بعد از مرگ به صورت یک فرد تمام و کامل بوده است. در این دست نوشته ها، مانند تمام نوشته های مذاهب چند خدایی دنیا، انسان ها و خدایان کاملاً باهم متفاوت و از هم جدا می باشند. البته مفهوم پیوندی سرد و دور با منبع تمام هستی - که بعدها توسط اوپانیشادها ارائه شد - اصلاً مقبول نیفتاد. ذیلاً نمونه ای از مباحثی که مؤید این تفکر می باشد، و از تفسیر مراسم خاکسپاری منتج شده، ارائه می گردد:

همان طور که در دیگر مذاهب قدیمی - مثلاً مصر و مسوپوتامیا (نواحی عراق جدید، سوریه جنوبی، جنوب شرق ترکیه و جنوب غربی ایران) - معمول و مرسوم بوده، مرده به همراه پوشش و آذوقه ای که برای زندگی بعد خود نیاز داشته، دفن شده است. به علاوه، در همین راستا اعتقاد آریان های باستان در حفظ و نگهداری هویت شخصی فرد در گذشته باعث گردید که همسر مرده را نیز به همراه وی بسوزانند، که با این عمل او را تعظیم و تکریم نموده و آرزومند آن بودند که بتوانند وی را در زندگی بعدی متوفی همراهی کنند. در بعضی از مناطق کشور هند، این رسم تا استعمار انگلیس هم چنان اجرا می شده است.

در سنت مذهب باستانی چین، بستگان در گذشته یک خاندان، سلسله مراتب مقدسی

هم چنین در موارد بسیاری از مذاهب قبیله ای باستانی که امروزه به عنوان مذاهب معتقد به تناسخ مورد توجه قرار گرفته اند، بیشتر به وجود ازلی روح قبل از تولد، و یا بقای آزاد آن بعد از مرگ باور دارند. هم چنان که قابل مشاهده است، این عقاید با توجه به قوانین کارما، با نظریه کلاسیک مهاجرت روح از جسمی به جسم دیگر کاملاً متفاوت می باشد و حتی هیچ گونه ارتباطی با آن ندارد.

باتوجه به اهمیت گسترده این بحث در دنیای امروز، به بسط دقیق تری از موضوع طی سرفصل های مختلف می پردازیم.

۱- تناسخ در هندوئیسم:

مبدأ سمسارا* را باید هندوئیسم و نوشته های کلاسیک آن دانست. سمسارا نمی تواند زودتر از قرن نهم قبل از میلاد به وجود آمده باشد، زیرا در سروده های مذهبی ودایی قدیم تر و دست نوشته های هندوئیسم، ذکری از آن به میان نیامده است. این موضوع، مؤید آن است که تناسخ در زمان پیدایی این نوشته ها، یعنی قرن سیزدهم تا دهم قبل از میلاد هنوز مطرح نبوده است.

باتوجه به آن چه گفته شد، بهتر است به تحلیل گسترش معنای فناپذیری در کتب بزرگ هندو پردازیم و به همین منظور از وداها و برهمن ها شروع می کنیم.





را در قلمرو مردگان تشکیل می دادند. آخرین فردی که از قومی از دنیا می رفت، برای مدت یک سال پس از مرگش، به صورت جداگانه و تنها ترحیم می شد. سپس مرده را در مراسم قدردانی شرادها که ماهانه در جایگاه مخصوصی که همهٔ مردگان در آن نگهداری می شدند، تشکیل می شد، شرکت می دادند. این مراسم از این باور نشأت می گرفت که متوفی می تواند بر زندگی بازماندگان تأثیری مثبت و یا منفی داشته باشد.

طبق مردم شناسی ودایی، عناصر طبیعت بشر عبارتند از: جسم، آشو، ماناس. آشو، نمایندهٔ هستهٔ حیاتی وجود انسان است که با خصوصیات شخصیت وی تفاوت دارد. ماناس، مجموعهٔ قدرت های روحی - ذهنی فرد، اعم از ذهن، احساس و اراده می باشد. اعتقاد ودایی ها به حفاظت از این سه عنصر پس از مرگ، باعث شده که در مراسم خاکسپاری، مرده را هم چنان به عنوان موجودیتی یک پارچه -ونه از هم گسیخته- بنگرند و چنین بخوانند: "می خوانیم تا هیچ بخشی از ماناس و اشوی تو و هیچ بخشی از خون و جسمت به هیچ سببی از هم گسیخته و جدا نشوند."

یاما -خدای مرگ- بنا بر کتب مقدس بودایی و دائویی، بر روح مردگان حاکمیت داشته و هموست که خیرات اقوام مرده را دریافت می دارد. در کتاب ریگ ودا از وی چنین یاد می کند: "یاما، نخستین یابندهٔ رحلت گاه ما بود. جایی که هیچ گاه از ما جدا نخواهد شد؛ مکانی که پدران ما به آن سفر کردند و دیگر روز نیز تمام نورسیدگان دنیا به سویش خواهند شتافت."

در این کتب، از عدالتی آسمانی که از سوی خدایان یاما، سوما، و ایندرا - و نه از راه یک قانون بی فاعل مانند کارما- برهمگان ارزانی می شود، سخن به میان آمده است. یکی از مشخصات اصلی این خدایان، محبوس کردن شرارت در سیاهچالی ابدی است

که فرار از آن هیچ گاه میسر نخواهد بود. اساس نظریهٔ "درو ثواب اعمال" در قالب زیست مجدد انسان بر روی زمین به جای یک دنیای آسمانی غیرزمینی، در نوشته های برهمن ها در قرن نهم قبل از میلاد مطرح شد. به طور کلی این دست نوشته ها، فناپذیری غیر زمینی - آسمانی محدودی برای بشر قائلند که منوط به نوع اعمال انسان و کیفیت قربانی های پیشکشی فرد، در طول زندگی می باشد. پس از درو و برداشت ثواب، بشر مجبور به رویارویی با مرگ دوومی در قلمرو آسمانی و سپس بازگشت به زندگی زمینی است.



ادامه دارد

*معنای لغوی این کلمه، سرگردانی است که به چرخهٔ مرگ و زندگی اشاره دارد. این چرخه دارای شش عالم و شامل شش نوع موجودیت است: موجودیت های جهنمی، ارواح، حیوانات، انسان ها، خدایان حسود، خدایان. هیچ کدام از این عوالم، همیشگی و دائم نیستند. م